

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۳/۰۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۴/۰۹

میترا قاسمی<sup>۱</sup>، داراب دیبا<sup>۲</sup>

## بررسی معماری ساختمان‌های UNICEF با توجه به ماهیت حمایتی آنها در راستای توسعه پایدار اجتماعی در ایران با رویکرد معماری جمعی

### چکیده

UNICEF یا صندوق کودکان ملل متحد، نهادی است فعال در سراسر جهان که به بررسی و بهبود امور و مشکلات کودکان، زنان، سالمندان و محیط زیست می‌پردازد. در خط مشی این نهاد کودکان درجه نخست تعریف و توجه را دارا بوده و زنان، سلامت محیط زیست و ... بعنوان بستری مناسب و مهم برای رشد و تعالی کودک، در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند. یونیسف در تمامی کشورهای دنیا حضوری فراخور میزان توسعه جوامع دارد و در ایران نیز با توجه به روند رو به رشد توسعه اجتماعی- اقتصادی، در سمت مشاور همیار دولت مردان این سرزمین و همگام با سایر نهادهای مدنی- مردمی در مسیر توسعه پایدار اجتماعی بوده است. امروزه با حضور بیش از پیش نهادهای مدنی نیاز به فضاهای جمعی زنده احساس می‌شود که متأسفانه علیرغم ساخت روزافزون بناهای سمبلیک و اجتماعی در معماری معاصر ایران، جای خالی فضاهای انسان مدار با خصوصیت همگون با اهداف نمادین این نهادها بوضوح احساس می‌شود. از این رو در پژوهش حاضر حضور نهادهای مدنی - مردمی با تاکید بر نقش حضوری یونیسف در ایران و تأثیر چگونگی تعامل آنها با جامعه برای ایجاد فضایی شایسته، انسان مدار و اجتماع پذیر با توجه به رویکرد و شاخصه‌های توسعه اجتماعی پایدار بررسی می‌گردد. در این راستا تلاش در جهت پاسخگویی به این سوالات که چرا عناصر کالبدی معماری ساختمان یونیسف بر روند توسعه اجتماعی ایران می‌تواند اثر بخش باشد؟ و تعامل و تناظر بناهای جمعی و اهداف یونیسف و سایر نهادهای مدنی همیار در ایران چگونه می‌تواند باشد؟ با به تعریف کشیدن کیفیت فضاهای جمعی که با مشارکت تأویلی معماران و مردم در قالب یک نهاد مردمی در جهت نیل به نوعی زندگی بخشی و حیات در راستای ارزشهای فرهنگی- اجتماعی با استناد بر اطلاعات منابع مکتوب و تجزیه و تحلیل داده‌ها و تحلیل محتوی به روش توصیفی- اکتشافی، هدف اصلی این پژوهش خواهد بود.

**کلید واژه‌ها:** کالبد، معماری جمعی، UNICEF، توسعه پایدار اجتماعی

۱. کارشناسی ارشد معماری، دانشکده واحد شبستر تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران
۲. عضو هیئت علمی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، ایران

[Mitraghassemi774@gmail.com](mailto:Mitraghassemi774@gmail.com)

[Darabdiba@gmail.com](mailto:Darabdiba@gmail.com)

## مقدمه

یونیسیف بعنوان نهادی اجتماعی و بین‌المللی شناخته شده در راستای حمایت و ایجاد بستری مناسب برای رشد کودکان در سراسر جهان فارغ از هر نژاد و ملیتی تقریباً در تمامی کشورهای دنیا و به تبع آهنگ توسعه اجتماعی شان فعالیت دارد. در ایران نیز این نهاد بین‌المللی با توجه به روند رو به رشد توسعه پایدار اجتماعی و فرهنگی در سمت مشاور برای دولت و همگام با نهادهای مدنی- مردمی فعالیت دارد. امروزه با حضور و مشارکت روزافزون نهادهای مدنی در ایران نیاز به فضایی انسان مدار و زنده برای همنوایی با اهداف ارزشی و نمادین این گروه‌های مردمی بوضوح احساس می‌شود. فضایی که بتواند به عنوان مقرر اصلی نهاد یونیسیف بعنوان مرکزیتی شاخص برای گردهمایی گروه‌های مدنی و تعاملات آنها بعنوان رویدادهای فضایی آن عمل کرده و از سویی دیگر بتواند بعنوان زبان الگویی تأثیر گذار در راستای شاخصه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران باشد. پژوهش حاضر وجود چنین فضای تعاملی در معماری جمعی را بعنوان یکی از عوامل مهم و موثر در بحث ارتقای کیفیت محیط و مشارکت اجتماعی دانسته است و از این‌رو نگارنده بر این باور است که چنین فضای جمعی می‌تواند از یک سو تأویلی از ارزش‌ها و ذهنیات این نهادها بوده و از سویی دیگر خود تبدیل به یکی از ابزارهای همیار در بسط توسعه پایدار اجتماعی گردد.

## بیان مسئله و اهداف تحقیق

بررسی تاثیر شاخصه‌های کالبدی معماری ساختمان‌های یونیسیف (بعنوان مرکزی برای گردهمایی فعالیت های مدنی) بر شاخصه‌های توسعه اجتماعی؛ هدف تحقیق پیش رو است. در این رابطه مباحثی به شرح ذیل قابل تأمل است؛ چرا عناصر کالبدی معماری ساختمان یونیسیف بر روند توسعه اجتماعی ایران می‌تواند اثر بخش باشد؟ و تعامل و تناظر بناهای جمعی و اهداف یونیسیف و سایر نهادهای مدنی همیار در ایران چگونه می‌تواند باشد؟ از این رو در این پژوهش حضور نهادهای مذکور و تاثیر چگونگی تعامل آنها برای ایجاد فضایی انسان مدار و پایدار و در نهایت تأثیر بنای فوق بر توسعه پایدار اجتماعی ایران بررسی می‌گردد. چرا که هدف اولیه این نهادها تعریف اعتلای کیفیت زندگی و بازخوردی دموکراتیک [۱] است که ریشه در بن مایه فرهنگی سازنده آنان دارد.

## روش تحقیق

روش تحقیق در بررسی حاضر توصیفی- اکتشافی با مطالعه کیفی است. جامعه تحقیق، نهادهای مدنی- مردمی با تأکید بر نقش محوری یونیسیف و همین‌طور معماری جمعی می‌باشد. مورد مطالعاتی بررسی ویژگی‌ها و رویکردهای نهادهای مردمی و چگونگی تعامل و تناظر آنها با بناهای جمعی بوده و ابزار جمع‌آوری اطلاعات، منابع مکتوب، نوشته‌ها، اسناد، روش تجزیه و تحلیل داده‌ها و تحلیل محتوی می‌باشد. همچنین جهت نیل به بررسی‌های ذکر شده در خصوص نقش محوری یونیسیف و نهادهای مدنی- مردمی، ابتدا به تعاریفی در جهت بسط معماری جمعی و شاخصه‌های توسعه اجتماعی پرداخته شده و سپس با بررسی و مطابقت داده‌ها با اصول ذکر شده نتایج لازم استنتاج شده‌اند.

## ادبیات تحقیق

متأسفانه در معماری ایران با وجود ساخت روز افزون بناهای تندیس‌گرا و سمبلیک و روند رو به رشد نهادهای مدنی - که این خود شاخصه‌ای از توسعه اجتماعی است - فضاهای انسان مدار با خصوصیات همگون با مقاصد نمادین [۲] این نهادها بندرت به چشم می‌آیند، و معمولاً بناهایی مسکونی یا اداری به آنان اختصاص داده می‌شود. حال آنکه بناهای انسان مدار و جمعی می‌توانند به فضاهایی زنده و با هویتی پایدار [۳] برای به نمایش گذاشتن یک الگوی فرهنگی و متعاقب آن بالا بردن میزان احساس جمعی و

توسعه افراد بهره جست [۴]. چنین بنایی بعنوان جزئی از فرهنگ معماری این وظیفه را بر عهده دارد که یک اندیشه ذهنی را از طریق فرم ظاهری خود عینیت ببخشد و به این ترتیب نمودی خواهد بود برای سنجش بستر فرهنگی خود [۵].

صندوق کودکان ملل متحد<sup>۱</sup> با شعار "جهانی شایسته کودکان و نوجوانان در دنیای امروز" که بیشتر با نام اختصاری UNICEF شناخته می‌شود؛ سازمانی پیشرو در امور کودکان و زنان است که در ۱۹۰ کشور جهان برای حمایت از حقوق بشر و با تکیه خاص بر کودکان در زمینه بقاء، رشد، تکامل و حمایت فعالیت می‌کند. در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ میلادی، این نهاد بنا به توصیه شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد و تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد با برخورداری از حمایت ۲۵ دولت که چندی بعد به ۳۰ کشور افزایش یافت، باهدف اجرای برنامه‌های امدادسانی فوری به کودکان و نوجوانان، ایجاد شد. این برنامه فوری با شعار "سلامت کودک" بطور کلی پاسخی بود به میلیونها کودک و نوجوان آواره و پناهجوی محروم از سرپناه، سوخت و غذا در پس از جنگ جهانی دوم. کمکی بدون تبعیض و با احترام به نژاد، عقیده، ملیت، وضعیت یا عقیده سیاسی آنان [۶].

یونیسف برای انجام تعهداتش سه دوره مختلف را انتخاب نمود: مرحله اول با عنوان "احتیاجات ضروری" در فاصله سالهای ۱۹۴۶-۱۹۵۰ (پس از پایان جنگ جهانی دوم) عملیات رساندن احتیاجات ضروری و مایحتاج اولیه جهت حفظ سلامت کودکان سراسر دنیا (مخصوصاً اروپا). مرحله دوم؛ ۱۹۵۱-۱۹۶۰ در ادامه فعالیت‌های مرحله نخست و همزمان برنامه‌ریزی اهداف بلند مدت برای ریشه کن کردن بیماری‌های سل، جذام، مالاریا و ... و آموزش افراد در جهت مراقبت، تربیت و بهداشت کودکان و بالا بردن استاندارد تغذیه با هزینه پایین تر. مرحله سوم؛ ۱۹۶۱-۱۹۷۰ تدوین پروژه‌ای با نام "اهداف کشوری" که بموجب آن یونیسف بر طبق نیازهای طبقه بندی شده برای کودکان در هر ملیت اقداماتش را تکمیل می‌کند. در این دهه همچنین است که یونیسف از حضور خود بعنوان نهادی مستقر در کشورهای در حال توسعه به تناسب آهنگ حرکتشان و استراتژی متکی بر جامعه، به طریقه آموزش بهورزان محلی برای ارائه خدمات در راستای اهداف خود بر می‌گزیند (۱۹۷۶) [۷].

پیمان نامه جهانی حقوق کودک - مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ - راهنمای عمل یونیسف است تا حقوق کودک را بعنوان اصول اخلاقی ماندگار مطرح کرده و استانداردهای بین المللی رفتار با کودک را پایه گذاری کند. به موجب این پیمان نامه یونیسف متعهد می‌شود از محرومترین کودکان از جمله قربانیان جنگ، بلایای طبیعی، فقر شدید و هرگونه تبعیض، خشونت و بهره کشی به گونه ویژه‌ای حمایت کند.

رسالت اصلی یونیسف تحقق ۵ حوزه اصلی در ارتباط با اصول کلیدی آرمانهای توسعه هزاره در سند راهبردی میان دوره‌ای سازمان ملل متحد است که عبارتند از: ۱- بقا و رشد کودکان. ۲- آموزش پایه و برابری جنسی. ۳- بیماری ایدز کودکان. ۴- حمایت از کودکان در مقابل خشونت. ۵- ترویج سیاست گذاری و مشارکت در راستای حقوق کودک.

تاریخچه حضور یونیسف در ایران نیز به سال ۱۹۵۰ (پهلوی دوم) بازمی‌گردد؛ زمانیکه دولت وقت ایران برای مبارزه با گسترش بیماری سل از یونیسف درخواست کمک کرد. اقدامات یونیسف در سال‌های نخست پس از افتتاح دفتر در ایران، بر سلامت و بهداشت کودکان تمرکز یافت. در سال‌های بعد نیز آموزش، حمایت از کودک، دادرسی ویژه نوجوانان، بیماری ایدز، نظارت بر اجرای صحیح پیمان نامه حقوق کودک و کاهش فقر کودک، به عنوان حوزه‌های مهم همکاری به این برنامه‌ها افزوده شدند [۷].

نقش محوری یونیسف در ایران، ارائه دانش فنی است. یونیسف همانند پلی عملگرا بین سیاست گذاران و متخصصین ایرانی و هم‌تایان خارجی آنها عمل می‌کند تا ضمن تضمین دسترسی به دانش توسعه اجتماعی و حقوق کودک در ایران، آنرا به بخشی از سیاست‌های کشوری تبدیل کند. بعلاوه یونیسف متعهد است از مقامات و شرکای دولتی و غیر دولتی خود با هدف واکنش متناسب با بلایای طبیعی و فجایع ساخته دست بشر در زمینه احقاق حقوق و نیازهای کودکان در زمان وقوع بحران‌های انسانی و پس از آن حمایت کند. در حال حاضر یونیسف در ایران، بر اساس یک موافقت نامه همکاری ۵ ساله با تمرکز بیشتر بر سه استان سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی و هرمزگان فعالیت می‌کند. این برنامه بر کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای در زمینه سلامت و تغذیه

<sup>1</sup> United Nations Children's Emergency Fund

کودکان، آموزش دختران و توانمند سازی زنان، حمایت از کودکان، پیشگیری از ایدز، نظارت بر پیمان نامه جهانی حقوق کودک و خدمات دوستدار نوجوانان متمرکز است [۶].

### توسعه

واژه توسعه<sup>۱</sup> از نظر لغوی در زبان انگلیسی، به معنی بسط یافتن، درک کردن، تکامل و پیشرفت است. گرچه این واژه از قرن هشتم هجری، (۱۴ میلادی) برای توضیح برخی پدیده‌های اجتماعی بکار رفته است، لیکن استفاده وسیع از این واژه بعنوان یک چارچوب تحلیلی برای درک پیشرفت جوامع انسانی، به بعد از جنگ جهانی دوم و دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ مربوط می‌شود. در آن زمان، این واژه مترادف با نوسازی، رشد، صنعتی شدن و برای تغییرات و اصطلاحات مشابه به کار می‌رفت [۸].

هدف اساسی توسعه را بهره رساندن به انسان می‌دانند که بهبود کیفیت زندگی را در بر می‌گیرد و در قالب افزایش درآمد و گسترش اشتغال و رفاه عمومی امکان بروز می‌یابد [۹]. همچنین می‌توان آن را تکامل سطح زندگی و رسیدن به شرایط آرمانی در حوزه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دانست که تحقق مفاهیم آزادی، عدالت، پویایی اجتماعی، توسعه انسانی و رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به همراه می‌آورد [۸] و سرمایه اجتماعی<sup>۲</sup> و مشارکت عمومی<sup>۳</sup> دو التزام مهم در جهت دستیابی به توسعه می‌باشند [۱۰].

### توسعه اجتماعی

یکی از مفاهیم محوری در حوزه توسعه؛ توسعه اجتماعی می‌باشد. سازمان ملل متحد توسعه اجتماعی را افزایش ظرفیت نظام اجتماعی، ساختار اجتماعی، نهادها، خدمات و سیاست بهره‌گیری از منابع برای سطوح زندگی مطلوب‌تر که در معنای وسیع‌تر در بر دارنده ارزش‌هایی است که معطوف به توزیع معتبر درآمد، دارایی و فرصت‌ها است، تعریف نموده [۱۱]. در بیانی دیگر توسعه اجتماعی عبارت است از تحقق دگرگونی بنیادی در طرز تفکرها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، رفتارها و نقش‌های اجتماعی در گستره جامعه [۱۲].

توسعه اجتماعی نیازمند مفاهیم توسعه انسانی و توسعه فرهنگی بعنوان تعاریف زیر ساختی خود می‌باشد. چرا که اساساً فرهنگ یکی از مهم‌ترین عوامل تحقق توسعه است و از این رو توسعه فرهنگی هم یکی از پیش شرط‌های بنیادی تحقق توسعه و هم یکی از آرمان‌های بنیادی توسعه در هر جامعه است [۱۳]. توسعه فرهنگی از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد از طرف یونسکو در مباحث توسعه مطرح شده و از مفاهیمی است که نسبت به سایر بخش‌های توسعه از ابعاد و بار ارزشی بیشتری برخوردار است و تاکید بیشتری بر نیازهای غیر مادی افراد جامعه دارد [۱۳]. بنابراین [توسعه فرهنگی] فرآیندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشی انسانها قابلیت‌ها و باورها، رفتارهای کنش‌های خاصی است که مناسب توسعه می‌باشد [۱۱]. در خصوص مفهوم توسعه انسانی در گزارش سازمان ملل آمده است: توسعه انسانی روندی است که طی آن امکانات افراد بشر افزایش می‌یابد در این زمینه سه شاخص کلیدی طول عمر، سطح دانش و سطح معاش آبرومند، بعنوان مهم‌ترین شاخص‌های توسعه انسانی معرفی شده‌اند [۱۳].

توسعه اجتماعی با تکیه بر توسعه فرهنگی و انسانی و تعامل با دیگر محورهای توسعه می‌تواند توسعه‌ای همه جانبه را رقم بزند. امروزه چنین کیفیتی در تعریف توسعه بصورت همه جانبه و متوازن در جامعه ناظر بر فرآیندی در نظر گرفته می‌شود که [سایر ابعاد توسعه در آن] همزمان و در ارتباط باهم باشند [۱۴].

<sup>1</sup> Development

<sup>2</sup> Social Capital

<sup>3</sup> Social Participation

توسعه اجتماعی با مولفه‌هایی همچون بهبود در کیفیت زندگی، تحقق برابری و عدالت اجتماعی، نیل به یکپارچگی اجتماعی، تحقق نظام شایسته‌سالاری، مشارکت اجتماعی در قالب بسط انجمن‌ها و نهادهای مدنی، تقویت قابلیت و نظام اجتماعی، پاسخگویی به ضرورت‌های حاصل در دگرگونی‌های مختلف، پذیرش تکثر اجتماعی با حفظ انسجام ملی و ارتقای توانمندی‌های انسانی ارتباط دارد [۱۱]. در بحث توسعه اجتماعی شاخصه‌هایی مطرح می‌باشند که بطور کلی این شاخصه‌های پیشنهادی را بر اساس نظریات رایج در مورد سنجش توسعه انسانی - اجتماعی نظیر مازلو، گولت، درونوسکی، آندروز، ویتی و مایلز می‌توان در چهار دسته طبقه بندی نمود: نخستین دسته به شرایط زندگی (بهداشت، تغذیه، مسکن و ...) اشاره دارد، دسته دوم به جنبه اطلاعاتی و فرهنگی (سواد آموزی، آموزش و پرورش و ...) می‌پردازد، سومین دسته مربوط به مسائل اجتماعی است (حقوق بشر، وضعیت زنان، برابری، امنیت فردی و ...) و سرانجام دسته چهارم عبارت است از شاخص‌های مربوط به ذهن و جان آدمی همچون خوشبختی، احساس امنیت و ... [۱۵].

### پایداری اجتماعی

پایداری اجتماعی بحثی است که متعاقب نظریات پیرامونی توسعه پایدار و بعنوان یکی از ملزومات دستیابی به آن مطرح گردیده و خود به بررسی کیفیت و چگونگی توزیع و در دسترس بودن منابع اجتماعی می‌پردازد. پایداری نظام اجتماعی که به معنای ارتقای کیفیت زندگی و توسعه منابع انسانی و در نهایت خودتوانی اجتماعات محلی برای غلبه بر چالش‌ها و مسائل درونی و واکنش در برابر تغییرات بیرونی و مدیریت حفظ ارزشها است [۱۶]، بطور کلی در چهار عنصر اصلی و تعیین کننده عدالت اجتماعی، همبستگی اجتماعی، مشارکت و امنیت طبقه بندی می‌شود و در این راستا مولفه‌هایی همچون فرصت‌های برابر و توأم با پیشرفت برای تمامی انسان‌ها، تعاون و همکاری، فرصت‌های برابر برای تمامی افراد در جهت ایفای نقش‌های اجتماعی به همراه امنیت امرار معاش و ایمنی سکونتگاه‌های انسانی در برابر مخاطرات طبیعی؛ مبنای سنجش قرار گرفته‌اند [۱۷].

ماک و همکاران، هدف اصلی پایداری اجتماعی را در دسترسی یکسان و یا بیشتر آیندگان به منابع اجتماعی نسبت به نسل کنونی برمی‌شمرد [۱۸]. این بحث همچنین با مضامینی همچون زندگی سالم، بارور و هماهنگ با طبیعت تعریف شده است. این مضامین بقا و حیات جامعه همگام با حفظ کیفیت محیطی و مرتبط با نظام‌های اقتصادی در جهت دستیابی به بالاترین سطح رضایت از زندگی را نیز بیانگر هستند [۱۹]. در پایداری اجتماعی منابع باید بگونه‌ای مورد بهره برداری قرار گیرند که نسل‌های آتی نیز قابلیت تصمیم گیری برای تامین نیازهای خود را با بهترین سطح رضایت داشته باشند. در این تعریف سیاست برنده - برنده مورد تاکید تصمیم گیران با هدف دستیابی به پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و محیطی مورد نظر است [۲۰].

در تبیین و ارزیابی پایداری اجتماعی حفظ و بهبود بخشی سرمایه اجتماعی نیز مطرح است، یعنی شکل دهی جوامعی همگن و یکپارچه با منافع متقابل دارای ارتباط و تعامل میان گروه‌های مردمی، جامعه‌ای دارای احساس ترحم، صبوری، قابلیت انعطاف و تابع عشق و وفاداری که گاه با سرمایه اخلاقی نیز همراه می‌شود [۲۱]. این بحث همچنین متشکل از اولویت‌هایی نظیر؛ نیازهای اساسی به غذا، سرپناه، آموزش، شغل، درآمد و کلیه شرایط زندگی، عدالت خواهی و مساوات طلبی، افزایش رفاه فیزیکی، ذهنی و اجتماعی، حفظ میراث فرهنگی و زیستی، مردم سالاری و مشارکت پذیری، نیز می‌باشد [۲۲].

بنابر تعاریف بالا می‌توان گفت پایداری اجتماعی مبحثی انسانی - اجتماعی است که شیوه زندگی انسان و اثرات آن بر تعاملات اجتماعی در طول زمان بررسی می‌کند [۲۳] و بدنبال ساخت و فراهم آوردن بستری است به منظور ظهور و بروز خلاقیت‌ها، بسیج آحاد مردم در جهت تامین اهداف توسعه پایدار و نیز اطمینان از آینده‌ای بهتر برای همه با تاکید بر رفاه مردم محلی و تاکید بر نقش حیاتی آنان در مدیریت محیطی و توسعه پایدار اجتماعی [۲۴].

## توسعه پایدار اجتماعی

توسعه پایدار اجتماعی یکی از ابعاد توسعه پایدار می‌باشد که بن مایه تحقق مفاهیمی همچون آزادی، عدالت اجتماعی، پویایی اجتماعی، توسعه انسانی و رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشمار می‌آید [۸]. از این رو توسعه پایدار در مضامینی همچون فرصت‌های برابر (درون و بین نسلی)، توانمند سازی، ارتقای کیفیت زندگی، کرامت و حقوق انسانی، فقر زدایی، تنوع فرهنگی، همبستگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی، ظرفیت سازی نهادی، امنیت اجتماعی، مسئولیت پذیری، رفاه اجتماعی و تعلق خاطر مکانی به شکلی گسترده مورد تاکید قرار گرفته است [۱۶]. از دیدگاه فلسفی، میزان توسعه یافتگی در ارتباط با کیفیت هویت سرمایه انسانی مورد سنجش قرار می‌گیرد که سعی در بازسازی مفاهیمی همچون هویت اجتماعی دارد که در ارزش‌های روانی، اجتماعی و فرهنگی است که مورد تهدید واقع می‌شوند و می‌بایست در چارچوب توسعه، فرصت‌هایی فراهم آید که از دل این تهدیدها بیرون می‌آیند [۲۵]. بر این اساس می‌بایستی توسعه در قالب هویت هر ملتی شکل گیرد که مجموعه ذخایر اندیشه‌ای موجود در ساختار هویتی را برای سرعت بخشی به جریان توسعه بکار گیرد [۲۶]. در چنین حالتی است که می‌توان مشارکت عمومی برپایه سرمایه اجتماعی از طریق سازماندهی و تنظیم رابطه انسان و محیط پیرامونی‌اش [۲۷] را در جهت بهبود کیفیت زندگی [۹] شاهد باشیم. در این راستا توجه به بعد کیفی این بحث بعنوان هدف اصلی ساختار این بخش از توسعه ضروری بوده و برای دستیابی به آن وسیله‌ای بنام تامین اجتماعی، لازم است تا امکان حرکت در رسیدن به مقصد رفاه اجتماعی فراهم آید [۲۶]. بر این اساس شاخص‌های رفاه اجتماعی را می‌توان شرایط اقتصادی، خانوادگی، سلامت و تغذیه و عرصه حیات جمعی و آموزش، بهداشت و توسعه انسانی و جمعیت، بهداشت، آموزش، اشتغال، مسکن و فراغت بشمار آورد [۲۶].

## عناصر کالبدی معماری

در منشور ملی هنرها آمده است که جامعه قابل زندگی، محیطی را نیاز دارد که رشد بالقوه جسمی، روحی و معنوی افراد را میسر سازد؛ احساس امنیت، شأن، خلوت، اجتماع ملی و شغف را فراهم آورد و مقیاس آن به جای هماهنگی با نیازهای ماشین و آمار استخراج شده از رایانه با نیازهای انسانی هماهنگ باشد؛ رابطه موزون طبیعت و محیط ساخته شده را تشویق کند و به صرفه جویی در مصرف انرژی و منابع طبیعی کمک کند. چنین اظهار نظرهایی علمی نیستند بلکه نظرهایی هنجاری هستند که اساس آنها مجموعه‌ای از ارزشها و تصوری از جهان مطلوب است [۲] و بنابراین می‌توان چنین بیان نمود که ارتباط و نگرش جوامع با محیط انسان - ساخت پیرامونی خود تنها محدود به رفع نیازهایی که مازلو آنها را اولیه و اساسی مربوط به بقا می‌نامد؛ نمی‌شود [۲۷]، بلکه بنابر نظریه وی آن دسته از نیازهایی که در رده‌های بالاتر منشور وی قرار دارند، مخاطب قرار می‌گیرند. نیازهایی که با رشد فرد بتدریج ظاهر می‌شوند و تحت تأثیر محیط پیرامون بویژه فرهنگ افراد قرار می‌گیرند (همان) بر این اساس است که میزان توسعه یافتگی جوامع مجال بیشتری را برای پرداخت و تعامل فرهنگی و اجتماعی با محیط خویش را فراهم می‌آورد. بوجود آمدن و تشکیل نهادهای مردمی با هدفی ورای بهبود زندگی جمعی یعنی جامعه مدنی و خودشکوفایی شهروندی [۲۷] چنانچه در بحث- های پیشین ذکر گردید، خود نمودی از نگرش به چنین ارزش‌هایی با درون مایگی مردم سالاری می‌باشد. انسان‌ها فضای پیرامونی و جمعی خود را بنابر آنچه که فرهنگ رایج نامیده می‌شود، می‌بینند و بنیان می‌نهند. اگر فرهنگ را بنابر آنچه که شولتز بیان می‌دارد؛ تغییر شکل نیروهای موجود به قالب معانی‌ای که می‌توانند به مکان‌هایی دیگر منتقل شوند [۲۹]، تعریف نماییم آنگاه باید به تعبیر مجموعه معانی‌ای پردازیم که انسان‌های را به عنوان نهادهایی با هدف‌هایی مشترک در کنار هم گرد می‌آورند و رابط مستقیم میان استفاده کنندگان و عمل بنا [۳] می‌باشند. این معانی همگام با پیشرفت و توسعه جوامع دستخوش تغییراتی می‌گردند که آنها را به مرور زمان به ورطه سنا نزدیکتر می‌نماید. در پایداری اجتماعی نیز نگاه به سنت در حیطه معماری مشهود می‌باشد، از آن رو که سنت، نتیجه عمل چندین نسل در برابر مشکلی واحد است [۳۰]. اما این سنت در بدنه روند توسعه قرار می‌گیرد و نه در

تقابل با آن. سنت را می‌توان بنابر آنچه که کریستوفر الکساندر بدان اشاره دارد زبانی همگانی از یک الگوی مشترک برای زنده نگه داشتن و پایداری و پویایی یک شهر یا فضای اجتماعی و انسان - ساخت دانست که اجزای فضا بعنوان شاخصه‌ای از زبان الگو [۳] و تطبیق دقیقی از لایه‌های اجتماعی [۳۰] بشمار می‌آیند، سنتی نو که معنای طبیعی به شیوه‌ای نو یعنی در رابطه با مقاصد انسانی گردهم آورده می‌شوند [۲۹]، بنابراین یک سنت زنده در خدمت زندگی است. چراکه این تعبیر را برآورده می‌سازد و در خدمت مشارکت خلاقانه است [۲۹] و می‌تواند معنایی را گردهم آورد که در نهایت به تأویلی از فضای وجودی [۲۹] و معرف هویت و خاطرات جمعی [۲۸] آنها بیانجامد.

این معانی اما در جوامع مختلف و همچنین در مقیاسی خردتر، در نهادهای مردمی در یک جامعه، تعبیر مختلفی دارند و در نهایت به ساخت محیطها و فضاهایی می‌انجامند که بیانگر ذهنیت و خواسته‌های آنهاست. اقوام دارای رفتارهای مختلف و آرمان‌های بسیار متفاوت محیط‌های متنوعی را بوجود می‌آورند [۳۱] یا به تعبیر دیگری افراد مختلف تصاویر ذهنی متفاوتی را از جهان اطراف در ذهن خود می‌سازند [۲]، که این خود منجر به ساخت محیط و فضاهای جمعی‌ای می‌گردد که تا حدود زیادی تأویلی مطابق با ارزش‌ها و نیازهای واقعی جامعه [۲۹] می‌باشد و بواسطه معناهای سازنده آن، در فضا روح مکان [۲۹] را جلوه گر می‌سازد. بواقع چنین خصلتی است که می‌تواند کیفیت حیات را در یک فضای جمعی ایجاد نماید [۳].

## معماری جمعی

معماری مشارکتی<sup>۱</sup> که -با مشارکت کاربران صورت می‌گیرد و بیشتر متوجه ساکنان بناها- [۳۲] می‌باشد؛ گونه کامل تری از معماری جمعی بشمار می‌آید. این معماری مبتنی بر رویکردهای مشارکتی<sup>۲</sup> می‌باشد که دربر گیرنده تمامی روش‌های طراحی و برنامه ریزی با استفاده از مشارکت مردم، کاربران یا اجتماع است. این رویکردها شامل معماری جمعی، معماری مشارکتی، معماری اجتماعی و... است [۳۲]. ردی<sup>۳</sup> معتقد است که برخی روش‌های مشارکتی می‌توانند عاملی برای توانمند سازی اجتماع باشند و هنری سانوف<sup>۴</sup> نیز مشارکت را تعاملی رودر روی تک تک افرادی می‌داند که ارزش‌های مهم برای همگان را به اشتراک می‌گذارند [۱] که نیازمند بستری قانونمند، آگاه و مشارکت طلب است [۳۲]. بنابر اعتقاد سانوف یکی از مهمترین اهداف مشارکت، بالا بردن نقش جوانان در تصمیم سازی‌های اجتماعی است [۳۳] و مشارکت می‌تواند به بهبود پروسه تصمیم گیری در مورد کیفیت و هدفمندی جوامع بیانجامد و همینطور مشوق گفتگوی میان افراد، همکاری و درک متقابل آنها باشد [۳۳].

جنبش معماری مشارکتی همگام با رشد حضور جدی جنبش‌های مدنی - مردمی متعاقب لزوم احترام به نیازهای اجتماع و دخالت دادن آنها در تصمیم سازی محیطی بویژه در بخش تجدید حیات شهری، از سالهای ۱۹۳۰ آغاز شد [۳۴] این نیازها بخصوص پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) بیش از پیش نمایان گردید. توجه ویژه به ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی موضوع مورد بحث در طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در حیطه معماری مشارکتی و متعاقب آن معماری جمعی بود و اولین نمودهای عینی آن را در بخش مسکن و ساخت سرپناه بعنوان نیازهای اولیه در سلسله مراتب نیازهای انسانی مازلو می‌توان مشاهده نمود. همچنین است طراحی و ساخت گورنای جدید در مصر با مشارکت مردم [۳۰]. در فاصله سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ سه موضوع اصلی عمده مباحث مشارکتی را تحت پوشش خود داشتند؛ نظریه‌های نوسازی شهری، برنامه ریزی و کالتی و معماری جمعی [۳۴]. این جنبش در سال ۱۹۷۰ با تاکید بر مفهوم معماری جمعی در جست و جوی توزیع شبکه اجتماعی میان افراد برای بهبود کیفیت‌های محیط فیزیکی

<sup>1</sup> Participatory Architecture

<sup>2</sup> Participatory Approach

<sup>3</sup> Reddy

<sup>4</sup> Sanoff

[۳۲] و موضوعات علوم رفتاری به چرخه تصمیم سازی‌های محیطی در دهه ۱۹۷۰ شروع شد. در دهه های ۷۰- ۸۰ نظریه‌های جامعه شناسانه و تعاریف ارائه شده در آن حوزه مطرح بودند و دهه ۹۰ نیز رفتار و توجه به شاخصه‌های رفتاری ( رفتار جمعی و فردی) موضوعات روز در این بحث بشمار می‌آمدند [۳۲]. همچنین تأثیر اصلی این رویکرد ناشی از جنبش‌های توسعه‌ای کشورهای جهان سوم را در طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ می‌توان دید. از این منظر، برخی از نظریه پردازان معتقدند بسیاری از این جنبش‌ها که پیامد جنبش‌های استقلال طلبانه کشورهای جهان سوم هستند، بدنبال دخالت دادن مؤثر افراد ( بویژه طبقات پایین اجتماع) در تصمیم سازی‌های مربوط به خودشان بودند [۳۲].

معماری جمعی همانطور که پیشتر گفته شد از دل معماری مشارکتی پدیدار گشت. با این تفاوت کلی که اغلب محدود به یک گروه خاص است و در حوزه تک بناهای معماری صورت می‌گیرد [۳۲]. جنبش معماری جمعی<sup>۱</sup> از نظر تاریخی، به دوره شکل گیری معماری جمعی در دهه ۱۹۶۰ و در انگلستان گفته می‌شود که بیشتر بصورت جریانهای اجتماعی علیه تخریب مناطق مسکونی آغاز شد. در این دوره ساکنان خواستار دخالت در تصمیم سازی‌های محیطی مربوط به خود بودند [۳۲]. معماری جمعی یکی از رویکردهای نوین در دهه‌های اخیر می‌باشد و بعنوان یک زبان الگو در تحقق فضای جمعی زنده برای نهادهای مدنی در هر نوع و سطح از مشارکت شان [۳۲] مطرح می‌باشد.

رویکردهای معماری جمعی و نظریاتی که پیرامون آن بیان شده است پیش از آنکه به فرم ساخت یک بنای سمبلیک در تصور آرمانی این نهادها بپردازد به نوع تأثیری توجه دارد که روند این الگو واره برای رسیدن به یک فضای جمعی طی می‌کند. بنابراین رویکردهای معماری جمعی در دو شاخه رویکرد جامعه شناسانه و رویکرد روانشناسانه [۳۵] قابل بررسی هستند. از نظر ساراسون<sup>۲</sup> در رویکرد روانشناسانه بهبود احساس جمعی یکی از مهمترین و ابتدایی ترین اهداف بشمار می‌آیند. در حوزه روانشناسی محیط و معماری جمعی مساله نه حقوق شهروندی بود و نه تساوی قدرت، بلکه مساله اصلی کمبود روح جمعی بود. بنابراین الگو واره رفتار گرای معماری جمعی با هدف بالابردن احساس جمعی گام برداشت [۳۲]. بالابردن احساس جمعی شهروندان بنا بر آنچه که ساراسون بعنوان یکی از بنیانگذاران این نظریه بیان می‌دارد؛ یکی از مهمترین شروط تحقق خواست‌های یک نهاد جمعی بشمار می‌رود. احساس جمعی بر پایه یک رابطه همبستگی است که این خود بر اساس رابطه متقابل یک عضو با جمع نمی‌باشد بلکه تمامی روابط اعضا بایکدیگر و با کلیت جمع را شامل می‌شود. ساراسون همچنین معتقد است که احساس و آگاهی دو خصیصه مهم رسیدن به هدف جمعی بشمار می‌روند. بنا بر آنچه که گفته شد بهبود احساس جمعی ریشه در فرهنگ یک اجتماع بعنوان خاطره جمعی دارد. خاطرات جمعی مجموعه‌ای از تداعی‌هایی هستند که بصورت روایت در اجتماع وجود دارند و حس پیوستگی بین اعضای یک اجتماع را ایجاد می‌کنند و همینطور وظیفه هویت بخشی به فرد را نیز بر عهده دارند [۲۸]. بنابراین گرایش به سمبلیزه کردن هر آنچه که در این بخش از هویت انسان قرار دارد مساله‌ای بدیهی است و می‌توان چنین نتیجه گرفت که شکل بنا انعکاسی از جهان [اجتماع] می‌باشد [۳۱]. راپاپورت [۳۱] همچنین بیان می‌دارد محیطی که در جستجوی آن هستیم ترجمان نیروهای اجتماعی - فرهنگی متعددی می‌باشند؛ نیروهایی که شامل اعتقادات مذهبی، ساختار خانواده، نظام اجتماعی، شیوه معیشت و روابط اجتماعی میان افراد هستند، یا به بیانی دیگر خانه [فضای معماری] زبان افرادی را می‌فهمد که در آن زندگی می‌کنند. بدین صورت می‌توان معماری تأویلی زبان دیگری از این نوع نگرش به فضای معماری دانست. معماری تأویلی خود نمود دیگری از مشارکت بشمار می‌آید و معمار از راه درک خواست‌ها و نیازهای کابران بعنوان تأویلگر امیال و رویاهای آنان به کشف نمادها، فرم‌ها و رفتارهای آنان می‌پردازد [۳۲]. که این خود متکی بر نوع زندگی مکس سور و نقش ارزشهای فرهنگی راپاپورت (۱۳۹۲) در یک جامعه است.

<sup>1</sup> Community Architecture Movement

<sup>2</sup> Sarason



مقر یونیسف در تمامی جوامعی که فعالیت دارد، عمدتاً بنایی است فراخور فرهنگ آن مناطق. که این خود می‌تواند تاکیدی بر سیاست حضوری این نهاد در راستای توسعه اجتماعی و فرهنگی همگام و هم‌پیمان با سایر گروه‌های مدنی- مردمی باشد. نحوه حضور این نهاد و سایر حرکت‌های مردمی در جهت پیشرفت و توسعه جوامع خود، بیانگر شیوه عملکردی توسعه‌محوری از پایین به بالایی است که این روند بی‌شبهت به نظریه معماری بی‌نام برنارد رودوفسکی (۱۹۶۴) مبتنی بر اینکه معماری بومی که از پایین به بالا توسط ساکنان انجام می‌شده معماری بی‌نام اما ماندگاری است [۳۶]؛ نمیباشد. این شیوه عملکردی از پایین به بالای نهادها بگونه‌ای الگو یافته از سیاست استراتژی متکی بر جامعه یونیسف در جوامع بنابر سرعت حرکت توسعه آنهاست و میزان رشد و گسترش آن بستگی کامل به میزان توسعه اجتماعی و فرهنگی نهادهای مدنی جوامع دارد. بطوریکه هرچه میزان توسعه یافتگی اجتماعی بالاتر باشد، خواستها و اهداف نهادهای مردمی در آن گسترده‌تر و واقع‌گرایانه تر است.

در ایران نیز با توجه به آهنگ توسعه اجتماعی- فرهنگی در سالهای اخیر، شاهد فضاهای باز حرکتی نهادهای مردمی هستیم. رشد روزافزون این گروه‌ها بیانگر افزایش میزان حساسیت جامعه نسبت به زوایای تاریک و مشکلات اجتماعی می‌باشد. راه‌حل این نهادها بصورت غریزی، مشارکت فرهنگی- مدنی است که فراخور توان خود عرضه می‌دارند. از این‌رو است که جوامعی همچون ایران که از طریق مشارکت و همبستگی اجتماعی نهادهای مدنی خود در جهت بهبود و ارتقای کیفیت زندگی گام برمی‌دارد، می‌تواند قسمی از روند توسعه پایدار اجتماعی را تصویرگر باشد. در میان افراد این نهادها بتبع اهداف و رویکردشان نوعی فضای بی‌شکل از دیدگاه ادوارد تی هال ایجاد می‌شود که همانطور که وی بیان می‌دارد فضایی است غیر مرئی و خارج از آگاهی که از رابطه میان افراد بوجود می‌آید [۲]. بنابر نظریه همفری اسموند<sup>۱</sup> (۱۹۶۶) تداوم این فضای بی‌شکل بگونه‌ای فضای اجتماع‌پذیر<sup>۲</sup> یعنی فضاهایی که مردم را به دورهم جمع می‌آورند را طلب می‌کنند. فضاهای اجتماع طلب که قابلیت تبدیل به مکانی برای گردهم‌آیی هدفمند نهادهای مدنی را دارند، می‌توانند بگونه‌ای تأویل‌آمیز بیانگر نیازهای هویتی از یک سو و خواسته‌های آنان از سوی دیگر باشند. هوسکینز<sup>۳</sup> (۲۰۰۵) نیز در مقاله‌ای با عنوان شهر و دموکراسی با اشاره به تالار لندن فاستر، تجلی مفهوم دموکراسی بعنوان کیفیتی ارزشی در اثر معماری را به نوعی مشارکت دادن تأویلی کاربر [مردم] می‌داند [۳۲].

نیازهای هویتی نهادهای مردمی که فضاهای اجتماع‌پذیر می‌توانند تجسمی از آنها باشند، ریشه در نیروهای اجتماعی و فرهنگی انسانها دارد که راپاپورت آنها را نیروهای اولیه و اصلی می‌نامد [۳۱]. این نیروها بعنوان یکی از فاکتورهای اصلی بیان‌کننده احساس جمعی بشمار می‌روند. از این‌رو است که فضاهای اجتماع طلب می‌توانند بعنوان محیط کالبدی برای تأمین بعضی از رفتارها، قابلیت‌های بیشتری از خود نشان دهند یا بیشتر برانزده یک رفتار اجتماعی باشند [۲]. و بدین ترتیب بنابر نظریه آرنولد توین‌بی<sup>۴</sup> رابطه میان انسان و محیط پیرامونش به یک پرسش و پاسخ مبدل می‌گردد [۲۹]. چنین فضای انسان- ساختی در وهله نخست یک فضای تأویلی است براساس نمادهای هویتی و ذهنی نهادهای کاربر آن. این نمادها در بستر زمان با توجه به آهنگ توسعه جامعه مبدل به سنت‌هایی می‌شوند که با اندک تغییری در معنا و زاویه چشم‌اندازشان به سنت‌هایی زنده و پویا در دل روند توسعه اجتماعی تبدیل می‌گردند، که این خود ریشه در تغییر نیروهای اجتماعی و فرهنگی دارد و بمرور زمان به از دست رفتن و یا کمرنگ شدن معناها و متعاقب آن تأویلات فضایی می‌انجامد. با این حال بنابر آنچه که راپاپورت بیان می‌دارد، ارزشهای تولید شده بوسیله یک فرهنگ مدت‌ها پس از آنکه آن فرهنگ از بین رفته، ارزش خود را از دست نمی‌دهند [۳۱]. به همین دلیل می‌توان گفت فضای اجتماع‌گرای ساخته شده‌ای که بمنظور گردهم‌آیی نهادهای مدنی- مردمی می‌توانند ساخته شوند، همچنان در اذهان جامعه زنده و پابرجا هستند و ورای سمبل‌های فرمی آن، خود به فضایی سمبلیک مبدل می‌گردند. چنین فضاهایی حاصل زبان

<sup>1</sup> Humphery Osmond

<sup>2</sup> Sociopetal

<sup>3</sup> Hoskyns

<sup>4</sup> Arnold Toynbee

الگویی می‌باشند که میان مردم مشترک است [۳]. بنابراین نمادگرایی معماری می‌تواند بیانگر ویژگی‌های فرد و جامعه باشد [۲]. در چنین محیط‌های کالبدی مردمی میان نیازهای رفتاری و محیط ساخته‌شده سازگاری دوجانبه‌ای قرار دارد [۲] و این بعنوان فرآیند حیات و پایداری بنا از یک سو و کیفیت زندگی بخشی از سویی دیگر تعریف می‌شود. بنابر آنچه که الکساندر بیان می‌دارد، گروه‌های انسانی می‌توانند با تبعیت از زبان الگوی [نمادهای] مشترک، بناهای عمومی و بزرگتر خود را طراحی کنند [۳] و این همانطور که پیشتر به تفصیل بیان گردید، بنابر اعتقاد شولتز تبلور روح مکانی است که تأویلی از معانی منطبق بر ارزش‌ها و نیازهای واقعی جامعه است. در اینجا است که می‌توان گفت بنای اجتماع‌پذیر، حیات و پایداری خود را از حضور خلاقانه و مشارکت افرادی می‌گیرد که در تاریخ آن سهمی دارند. که این همان نظریه این-همانی شولتز می‌باشد [۲۹]. بدین ترتیب فضا یا بنای جمعی از آنجا که هویتی ویژه و منحصر به فرد را بنابر معنای سازنده‌اش دارد، می‌تواند به مرور زمان مبدل به آینه تنوع احوال انسانی و بخشی از هویت جمعی جامعه شود و این همان چیزی است که فضای جمعی را زنده نگه می‌دارد [۳].

از سویی دیگر بنا یا فضای اجتماع طلب نقش تأثیر گذار و حیات‌بخشی را بر جامعه پیرامون خود دارد. هایدگر بر این نکته دلالت دارد که انسان نمی‌تواند معنایی را که کاملاً از آن خود اوست، بیافرند. انسان بخشی از یک جهان زندگی است [۲۹]. بدین ترتیب یک بنای جمعی در نقش یک معنای برخاسته از یک زبان مشترک می‌تواند بستری برای رفتارهای اجتماعی مطلوب باشد و افراد را به تعامل با یکدیگر ترغیب کند [۲] از آن‌رو که در وهله نخست می‌تواند معنایی را در روح مخاطبانش باز زنده سازی کند. مفاهیمی که نقش موثری در به وجود آوردن حس پیوستگی، تداوم و آرامش دارند و از این طریق می‌توانند خود مبدل به بخشی از حافظه و خاطرات جمعی یک اجتماع شوند [۲۸] یا بنابر آنچه که لنگ می‌گوید احساس مشابهی را می‌سازند، از آن‌رو که دریافت مشترکی از معانی را تداعی‌گر هستند [۲] همچنین یونگ معتقد است انسان‌ها به یاری پیوندهای ناخودآگاه با یکدیگر همساز و موافق می‌شوند [۳۷]. از این‌رو است که بنای جمعی می‌تواند به مثابه یک زبان زنده در ذهن هر کسی بازآفرینی شود [۳] و به اعتقاد هانس هولاین<sup>۱</sup> به کانونی برای فعالیتهای انسانی مبدل گردد [۵] چنین بنایی با کیفیات ذکر شده نیاز به تماس اجتماعی این نهادها و تبادلات ارزشی آنها را فراهم می‌سازد و فرصت‌های متفاوتی را برای همبستگی و فعالیت‌های آنها فراهم می‌آورد [۲].

بنابراین جوهره وجودی فضاهایی این چنینی می‌توانند خود مبدل به یک زبان الگو شود که مفاهیمی به نسبه نو و به همان نسبت سنتی تازه را بیافریند و بطور غیرمستقیم نقش بسیار موثری در آگاهی و یادگیری افراد بازی نماید. بدین ترتیب یک معماری جمعی با هدف رویکردی همچون بنای یونیسف می‌تواند از طریق تعامل معنای خود با دیگر نهادها به گونه‌ای همخوانی؛ یعنی توافق درونی شده‌ای از مجموع قواعد و هنجارها و قراردادهای ارزش‌هایی که به عنوان زبان و سنتی نو مد نظر دارد، برسد. که این خود از سویی گامی است در جهت ارتقای توسعه فرهنگی و از سویی دیگر گونه‌ای حیات بخشی را برای تشویق نهادها به همیاری و مشارکت اجتماعی دارد.

## نتیجه گیری

با توجه به آنچه که گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که ساختمان یونیسف بعنوان یک بنای شاخص جمعی می‌تواند به عنوان سیستمی زنده و پویا عمل نماید. به گونه‌ای که از یک سو با به رسمیت شناختن شباهت‌ها و تفاوت‌های افراد [۲۸] که از خصوصیات شاخص این مجموعه می‌باشد که تأویلی است از عرف، تجربه و نیازهای ارزشی- فرهنگی نهاد‌های مدنی هم‌پیمان با خود و سایر افراد جامعه به عنوان مخاطبان وی در راستای شاخص رفاه و توسعه اجتماعی در عرصه حیات جمعی، پویایی اجتماعی، تنوع فرهنگی و مسئولیت‌پذیری و از سویی دیگر به عنوان یک زبان واحد با درونمایه‌ای [۲۹] از معانی خود می‌تواند بعنوان یک الگوی فرهنگی تأثیر گذار با بالا بردن میزان احساس جمعی و توسعه افراد [۴] هم جهت با شاخص‌های پایداری توسعه

<sup>1</sup>Hans Hollein

اجتماعی در بحث آموزش، مشارکت و همبستگی اجتماعی، توسعه انسانی، کرامت و حقوق انسانی، ظرفیت‌سازی نهادی و تعلق خاطر مکانی رفتار نماید. و بدین ترتیب مبدل به مکانی پایدار<sup>۱</sup> [۲۹] با هویت جمعی برخاسته بر بستر فرهنگی اجتماع باشد.

## توضیحات

سرمایه اجتماعی به حقوق برابر انسانها و مذاهب و فرهنگها و همچنین حفظ ارزشهایی که چنین شرایطی را در جوامع انسانی می‌پروراند، اطلاق می‌شود [۲۱].

## منابع

- [۱] رضایی، م. آنالوژیکای طراحی ( بازنگری انگاره ها و پنداره ها در فرآیند طراحی فرم و فضای معاصر) تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی. ۱۳۹۳.
- [۲] لنگ، ج. آفرینش نظریه معماری ( نقش علوم رفتاری در طراحی محیط) ترجمه علیرضا عینی فر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۹۱.
- [۳] الکساندر، ک. معماری و راز جاودانگی (راه بی زمان ساختن)، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۹۰.
- [۴] کامل نیا، ح. چارچوبی نوین برای تعامل معماری جمعی در طراحی مجموعه های معاصر، فصلنامه نقش جهان دوره سوم شماره ۲، ۱۳۹۲.
- [۵] گروتز، ی. زیبا شناختی در معماری، ترجمه جهان‌شاه پاکزاد، عبدالرضا همایون، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- [۸] زاهدی اصل، م. مبانی رفاه اجتماعی، تهران، نشر دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۱.
- [۹] کیث، گ و مک کنلی، ت. تحقق استراتژی توسعه انسانی، ترجمه غلامرضا خواجه‌پور، تهران، موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۷۵.
- [۱۰] شورای پژوهشی. نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، تهران، موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۷۸.
- [۱۱] ازکیا، م و غفاری، غ. ر. جامعه شناسی توسعه، تهران، انتشارات کیهانف، ۱۳۸۴.
- [۱۲] بیرو، آ. فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
- [۱۳] بابایی فرد، ا. توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی در ایران، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره ۳۷، ۱۳۸۹.
- [۱۴] عبدلهی، م. توسعه اجتماعی از دیدگاه جامعه شناسی امروزی، اولین همایش توسعه اجتماعی، برگزار کننده دفتر امور اجتماعی وزارت کشور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- [۱۵] اکبری، غ. وضعیت فعلی جامعه ایران با نظر به شاخصه های توسعه اجتماعی، اولین همایش توسعه اجتماعی، برگزار کننده دفتر امور اجتماعی وزارت کشور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- [۱۶] پورطاهری، م. سنجش و اولویت بندی پایداری اجتماعی در مناطق روستایی، با استفاده از تکنیک رتبه بندی بر اساس تشابه به حل ایده آل فازی (مطالعه موردی: دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان خدابنده)، ۱۳۸۸.
- [۲۲] شکویی، ح و موسی کاظمی محمدی، س. م. ارزیابی پایداری اجتماعی در شهر قم، مجله پژوهش های جغرافیایی، شماره ۴۳، ۱۳۸۱.
- [۲۳] صمیمی فر، ف و حمزه نژاد، م. اعتبار سنجی اصول نوین اجتماعی با تکیه بر اخلاق اسلامی (در محلات مسکونی)، مجله پژوهش های معماری اسلامی، شماره اول، سال اول، ۱۳۹۲.

<sup>1</sup>Stabilitas Loci

- [۲۵] خادم آدم، ن. اصلاحات در سیاست توسعه، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵.
- [۲۶] سلماسی، س و کریمی فرد، ل. تبیین معیارهای فضاهای فرهنگی با رویکرد پایداری اجتماعی و پویایی فضایی؛ مورد پژوهشی: فرهنگسراهای شهر تهران، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۳۹، ۱۳۹۴.
- [۲۷] زاهدی، ش و غلامعلی نجفی، غ. ع. بسط مفهومی توسعه پایدار، فصلنامه مدرس، سال دهم، شماره ۴ (پیاپی ۴۹)، دوره زمستان، ۱۳۸۵.
- [۲۸] پاکزاد، ج و بزرگ، ح. الفبای روانشناسی محیط برای طراحان، تهران، انتشارات آرمانشهر، ۱۳۹۱
- [۲۹] نوربرگ- شولتز، ک. روح مکان (به سوی پدیدارشناسی معماری)، ترجمه محمدرضا شیرازی، تهران. انتشارات رخداد نو، ۱۳۹۱.
- [۳۰] فتحی، ح. ساختمان سازی با مردم، ترجمه علی اشرفی، تهران، انتشارات دانشگاه هنر، ۱۳۸۲.
- [۳۱] راپاپورت، آ. انسان شناسی مسکن، ترجمه خسرو افلیان. تهران، انتشارات کتابکده کسری، ۱۳۹۲.
- [۳۲] اسلامی، غ. ر و کامل نیا، ح. معماری جمعی از نظریه تا عمل، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
- [۳۷] یونگ، ک. گ. انسان و سمبل هایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۹۲.
- [6] URL available from: [www.Unicef.org](http://www.Unicef.org), 2015.
- [7] URL available from: [www.pezeshk.us](http://www.pezeshk.us), 2015.
- [17] DFID. Indicators for Socially Sustainable Development, [http://www.livelihood.org/info/docs/wassd\\_indbr.PDF](http://www.livelihood.org/info/docs/wassd_indbr.PDF), 2002.
- [18] Mak, M. Clinto, J, Peacock. Social Sustainability: A Comparison of Case Studies in UK, USA and Australian, Poster Presented at the 17<sup>th</sup> Pacific Rim Real Estate Society Conference Gold coast, 2011.
- [19] GTZ. Chance for Sustainable Development, Programme Office for Social and Ecological Standards, E-mail: [social-ecological-standards@gtz.de](mailto:social-ecological-standards@gtz.de), 2004.
- [20] Martin, P.J. Speech Delivered to the Conference on "The European Social Agenda and the EU's international Partners" The Social Dimension of Sustainable Development, Brussels, 2001.
- [21] Goodland, R. Sustainability Human, Social, Economic and Environment, World Bank Washington DC, USA, 2003.
- [24] Moffatt, I. sustainable Development, Principles, Analysis and Policies, the Parthenon publishing group, London, 1996.
- [33] Sanoff, H. Community Participation Methods in Design and Planning. New York, John Wiley & Sons, Inc, 2000.
- [34] Moatasim, F. Practice of Community Architecture: A Case Study of Zone of Opportunity Housing Co-Operative, Montreal, Unpublished M.S Dissertation, McGill University, Montreal, 2005.
- [35] Moustafa, Y. Environmental Design and Local Community: A Theoretical Framework Tested Through Two Case Studies in Cairo, Egypt. Unpublished PhD Thesis. Dept. of Architecture, University of Wisconsin- Milwaukee, 2004.
- [36] Rodofsky, B. Architecture without Architect: A Short Introduction to Non- Pedigreed Architecture, Published New York, Museum of modern art, 1964.

